فصلنامه پژوهش های نوین در علوم انسانی و حقوق دوره ۲- شماره۴ –تابستان۱۴۰۵ – صفحات۸۴۸-۸۲۸
Journal of new Researches in Humanities and Law
ISSN 3060-6101

موانع حقوقی انتقال فناوری به کشور های در حال توسعه: تحلیل نقش حقوق مالکیت فکری در چارچوب تریپس و حقوق ایران

محمدمهدی رضوانی[۱] مریم مولائی [۲]

۱. کارشناسی ارشد حقوق مالکیت فکری، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران
۲. کارشناسی ارشد حقوق تجارت بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

چکیده

انتقال فناوری به کشورهای در حال توسعه، در کنار ظرفیت جذب و سیاست‌های اقتصادی، به نحوه تنظیم و اجرای حقوق مالکیت فکری وابسته است. این پژوهش با هدف شناسایی موانع حقوقی انتقال فناوری و ارزیابی ظرفیت‌های نظام بین‌المللی و حقوق ایران برای رفع آن‌ها، با روش توصیفی–تحلیلی و بر پایه اسناد کتابخانه‌ای، موافقت‌نامه تریپس، اسناد سازمان جهانی تجارت و سازمان جهانی مالکیت فکری، ادبیات حقوقی و اقتصادی و قوانین داخلی ایران انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حمایت از مالکیت فکری واجد آثار دوگانه است: از یک سو، با ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری و افشای فناوری می‌تواند نوآوری و انتقال فناوری را تقویت کند و از سوی دیگر، تمرکز حقوق انحصاری، هزینه‌های بالای اخذ مجوز، شروط محدودکننده در قراردادهای لیسانس و ضعف ظرفیت جذب می‌تواند دسترسی کشورهای در حال توسعه به فناوری را دشوار سازد. بررسی تریپس نشان می‌دهد که مواد ۷ و ۸، استثنائات ماده ۳۰، لیسانس اجباری ماده ۳۱، کنترل رویه‌های ضدرقابتی ماده ۴۰ و ترتیبات مواد ۶۵ تا ۶۷، ظرفیت‌هایی برای ایجاد تعادل میان حمایت و اشاعه فناوری فراهم می‌کنند؛ بااین‌حال، محدودیت‌های اجرایی و نهادی اثربخشی برخی از این سازوکارها را کاهش داده است. در حقوق ایران نیز ماده ۱۷ قانون ثبت اختراعات و مقررات رقابتی قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴، ظرفیت‌هایی برای تعدیل انحصار و کنترل رفتارهای ضدرقابتی ایجاد کرده‌اند، اما شفافیت و اجرای عملی آن‌ها نیازمند تقویت است. بر این اساس، پژوهش تقویت سازوکارهای اجرایی ماده ۶۶.۲ تریپس، شفاف‌سازی معیارهای لیسانس اجباری، تنظیم رقابتی قراردادهای انتقال فناوری، مستندسازی رویه‌های داخلی و تقویت ظرفیت جذب را پیشنهاد می‌کند.

واژگان کلیدی: انتقال فناوری، مالکیت فکری، تریپس،کشورهای در حال توسعه، لیسانس اجباری

مقدمه

انتقال فناوری از اقتصادهای پیشرفته به کشورهای در حال توسعه، یکی از مسیرهای اصلی کاهش شکاف فناورانه و تسریع رشد اقتصادی است. گزارش سازمان جهانی مالکیت فکری «فناوری در حرکت» (۲۰۲۶) نشان می‌دهد با وجود افزایش سرعت انتشار فناوری در پنج دهه‌ی اخیر، دانش فناورانه همچنان در شمار محدودی از اقتصادهای توسعه‌یافته متمرکز است و بسیاری از کشورهای در حال توسعه برای جذب آن به رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری زیرساختی و تقویت نهادهای حقوقی و اداری نیاز دارند. تجربه‌ی برخی اقتصادهای شرق آسیا نشان می‌دهد این موانع، با سیاست‌گذاری هدفمند، قابل کاهش‌اند. (WIPO، ۲۰۲۶)

در این میان، نظام مالکیت فکری نقشی دوگانه دارد. از یک‌سو، انحصار موقت حق اختراع انگیزه‌ی سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه را افزایش می‌دهد؛ از سوی دیگر، می‌تواند دسترسی کشورهای در حال توسعه به فناوری و نوآوری‌های مکمل را محدود کند. گزارش وایپو نیز در حوزه‌ی فناوری‌های کشاورزی همین تعارض میان انگیزه‌ی سرمایه‌گذاری و دسترسی را نشان می‌دهد (WIPO، ۲۰۲۶).

موافقت‌نامه‌ی جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری (تریپس) این تعارض را در مواد ۷ و ۸ مورد توجه قرار داده است. ماده‌ی ۷، حمایت و اجرای حقوق مالکیت فکری را در پیوند با نوآوری فناورانه، انتقال و اشاعه‌ی فناوری و رفاه اجتماعی و اقتصادی قرار می‌دهد و ماده‌ی ۸ امکان اتخاذ تدابیر لازم برای جلوگیری از سوءاستفاده از حق و آثار نامطلوب بر انتقال بین‌المللی فناوری را به رسمیت می‌شناسد. افزون بر این، تریپس ابزارهایی مانند لیسانس اجباری (ماده‌ی ۳۱)، کنترل رویه‌های ضدرقابتی در قراردادهای لیسانس (ماده‌ی ۴۰)، مشوق‌های انتقال فناوری به کشورهای کمترتوسعه‌یافته (ماده‌ی ۶۶.۲) و همکاری فنی (ماده‌ی ۶۷) را پیش‌بینی کرده است. پرسش اساسی آن است که این ابزارها تا چه اندازه توانسته‌اند موانع واقعی انتقال فناوری را برطرف کنند. (WTO, ۱۹۹٤)

شواهد تجربی موجود این تردید را تقویت می‌کند. مطالعه‌ای که تأثیر اقتصادی حمایت از حقوق مالکیت فکری را در ۱۰۴ کشور (شامل ۳۵ کشور توسعه‌یافته‌ی عضو سازمان هم‌کاری اقتصادی و توسعه و ۶۹ کشور در حال توسعه) طی دوره‌ی ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵ با روش داده‌های تابلویی بررسی کرده است، نشان می‌دهد یک واحد افزایش در شاخص حقوق مالکیت فکری، رشد اقتصادی را در کشورهای توسعه‌یافته به‌میزان ۱.۱۵ درصد و در کشورهای در حال توسعه تنها به‌میزان ۰.۳۱ درصد افزایش می‌دهد؛ نویسندگان این تفاوت را ناشی از ضعف نهاد مالکیت فکری و چالش‌های ساختاری در کشورهای در حال توسعه می‌دانند (شاه‌حسینی و همکاران، ۱۳۹۶). در همین راستا، پژوهشی با بررسی میدانی چهار کشور بنگلادش، هند، کنیا و آفریقای جنوبی، سه حوزه‌ی مشخص را شناسایی کرده است که در آن‌ها نظام حقوق مالکیت فکری بر کشورهای در حال توسعه اثر می‌گذارد انتقال فناوری اقلیمی از خارج، نوآوری بومی داخلی، و نوآوری تکمیلی مبتنی‌بر فناوری واردشده. این یافته‌ها نشان می‌دهند موضوع موانع مالکیت فکری در انتقال فناوری، به‌ویژه در حوزه‌ی فناوری‌های زیست‌محیطی و اقلیمی، اهمیتی راهبردی برای سیاست‌گذاری توسعه دارد؛ موضوعی که در ادبیات حقوقی نیز با تأکید بر لزوم بازنگری در مکانیزم‌های حقوقی رفع موانع انتقال فناوری‌های سازگار با محیط‌زیست به کشورهای در حال توسعه مطرح شده است. (شیروی و شاه حسینی، ۱۴۰۱)با توجه به آن‌چه گفته شد، مسئله‌ی اصلی این پژوهش این است که علی‌رغم وجود چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی نظیر تریپس که در متن خود بر لزوم توازن میان حمایت از مالکیت فکری و اشاعه‌ی فناوری تأکید دارند، در عمل کشورهای در حال توسعه هم‌چنان با موانع جدی در دسترسی و جذب فناوری‌های موردنیاز خود مواجه‌اند. این پژوهش می‌کوشد با تحلیل حقوقی این چارچوب‌ها و بررسی تجربه‌ی داخلی ایران، به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. مهم‌ترین موانع حقوقیِ ناشی از نظام مالکیت فکری در انتقال فناوری به کشورهای در حال توسعه کدام‌اند؟

۲. چه ابزارها و انعطاف‌های حقوقی (نظیر صدور مجوز اجباری، استفاده‌ی دولتی از اختراع، و استثنائات تریپس برای کشورهای کم‌ترتوسعه‌یافته) برای رفع این موانع در نظام بین‌المللی مالکیت فکری پیش‌بینی شده‌اند؟
۳. چه راهکارهای حقوقی و سیاستی، در سطح بین‌المللی و در سطح داخلی (با تمرکز بر تجربه‌ی ایران)، می‌تواند به بهبود این وضعیت کمک کند؟

این پژوهش با روش توصیفی–تحلیلی و بر پایه‌ی اسناد کتابخانه‌ای، موافقت‌نامه‌ی تریپس، گزارش‌های WIPO، ادبیات حقوقی و اقتصادی مرتبط و قوانین داخلی ایران را بررسی می‌کند.

۲. مبانی نظری مالکیت فکری و انتقال فناوری

۲.۱. تعریف و مبنای اقتصادی حمایت از مالکیت فکری

مالکیت فکری در معنای عام خود، مجموعه‌ای از حقوق قانونی است که به آفرینش‌های ذهنی انسان، اعم از اختراعات، آثار ادبی و هنری، طرح‌های صنعتی، علائم تجاری و اطلاعات فاش‌نشده تعلق می‌گیرد؛ موافقت‌نامه‌ی تریپس در بخش دوم خود این حوزه‌ها را به‌طور مشخص فهرست و برای هریک استانداردهای حداقلی حمایت تعیین کرده است. در میان انواع مالکیت فکری، حق اختراع (patent) به‌دلیل ارتباط مستقیم آن با فناوری، محور اصلی بحث انتقال فناوری است. (,WTO۱۹۹۴)

از منظر اقتصادی، مبنای کلاسیک حمایت از مالکیت فکری آن است که دانش فناورانه ویژگی‌های شبه‌کالای عمومی دارد و بدون حمایت حقوقی، امکان بهره‌برداری انحصاری مخترع و در نتیجه انگیزه‌ی سرمایه‌گذاری در پژوهش و توسعه کاهش می‌یابد. آرو حمایت از مالکیت فکری را راهکاری برای اصلاح این شکست بازار می‌داند و شومپیتر نیز پیشرفت اقتصادی را با سازوکارهای پاداش‌دهنده به نوآوری مرتبط می‌کند. (,.Burrell et al۲۰۲۳; Venkataraman and Muthukumar, ۲۰۲۶)

در کنار نظریه‌ی انگیزشی، نظام مالکیت فکری بر پایه‌ی «نظریه‌ی افشا» نیز توجیه می‌شود: ماده‌ی ۲۹ موافقت‌نامه‌ی تریپس مقرر می‌دارد که متقاضی ثبت اختراع باید آن را به‌شکلی روشن و کامل افشا کند که فرد متخصص در آن حوزه بتواند آن را عملی سازد. بر این اساس، مالکیت فکری نه‌تنها ابزار انگیزشی، بلکه مکانیزمی برای اشاعه‌ی اطلاعات فنی نیز به‌شمار می‌رود؛ اگرچه این افشا، به‌دلیل انحصار زمان‌دار ناشی از آن، لزوماً به معنای دسترسی آزاد به بهره‌برداری تجاری از فناوری نیست.

۲.۲. نقدها و محدودیت‌های نظریه‌ی انگیزشی

پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهند رابطه‌ی میان حمایت رسمی از مالکیت فکری و نوآوری، پیچیده‌تر از آن است که نظریه‌ی کلاسیک انگیزشی فرض می‌کند. نخست، بسیاری از بنگاه‌ها برای حفظ مزیت نوآوری خود بیش از آن‌که به ابزارهای رسمی مانند حق اختراع متکی باشند، از مکانیزم‌های غیررسمی نظیر رازداری، پیچیدگی طراحی، و زمان پیش‌تازی در بازار بهره می‌گیرند. دوم، انگیزه‌ی نوآوری همواره سودمحور نیست؛ بخش قابل‌توجهی از نوآوری‌های بنیادین، به‌ویژه در حوزه‌ی فناوری‌های زیست‌محیطی، از مؤسسات پژوهشی عمومی و دانشگاه‌ها و با انگیزه‌های علمی یا مسئولیت اجتماعی سرچشمه گرفته‌اند (,.Burrell et al ۲۰۲۳).

نقد سوم، و مرتبط‌تر با موضوع این پژوهش، آن است که حمایت شدید از مالکیت فکری می‌تواند نوآوری تقلیدی مبتنی‌بر مهندسی معکوس را که برای یادگیری فناورانه و جهش کشورهای در حال توسعه ضروری است، محدود کند؛ بسیاری از موارد موفق توسعه‌ی فناورانه در طول تاریخ، بر پایه‌ی یادگیری از طریق فرایندهایی شکل گرفته‌اند که در نبود حمایت شدید مالکیت فکری یا با اجرای سست‌گیرانه‌ی آن ممکن شده‌اند. به‌علاوه، برخی پژوهشگران هشدار می‌دهند که مدیریت راهبردی حق اختراع، به‌جای پیوند مستقیم با فعالیت نوآورانه، می‌تواند به ابزاری برای بازداشتن رقبای فناورانه‌ی پیرو تبدیل شود .

شواهد تاریخی این نقد را تقویت می‌کنند. ایالات متحده تا ۱۸۸۳ رفتار ملی نسبت به متقاضیان خارجی حق اختراع را نمی‌پذیرفت و مخترعان آن از اختراعات خارجی الگوبرداری می‌کردند؛ کره‌ی جنوبی نیز تا دهه‌ی ۱۹۸۰ نظام حمایت خود را به‌طور محسوس تقویت نکرد. هال با مرور تجربه‌ی کره، ژاپن و تایوان نشان می‌دهد در مراحل آغازین توسعه، یادگیری فناورانه تا حد زیادی بر

تقلید و مهندسی معکوس در چارچوب حمایت ضعیف‌تر استوار بوده و حمایت شدید از مالکیت فکری پیش از شکل‌گیری ظرفیت‌های بومی می‌تواند انتقال فناوری و یادگیری را محدود کند. (Hall, ۲۰۱۴)

۲.۳. مفهوم انتقال فناوری و کانال‌های آن

انتقال فناوری، بر پایه‌ی تعریف IPCC، مجموعه‌ای از فرایندهای انتقال دانش فنی، تجربه و تجهیزات میان دولت‌ها، بنگاه‌ها، نهادهای مالی و پژوهشی و سایر کنشگران است و ابعاد مشهود و نامشهود را دربرمی‌گیرد. انتقال بین‌المللی فناوری عمدتاً از مسیر تجارت کالاهای فناورانه، لیسانس و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی انجام می‌شود و نقش مالکیت فکری در هر مسیر، به نوع فناوری و بخش اقتصادی بستگی دارد. (Burrell et al., ۲۰۲۳)

بهره‌مندی واقعی از فناوری واردشده به «ظرفیت جذب» وابسته است؛ یعنی توانایی شناسایی، درک، جذب و به‌کارگیری دانش جدید در سطح کشور یا بنگاه، بنابراین رفع مانع حقوقی مالکیت فکری، بدون تقویت این ظرفیت، الزاماً به انتقال مؤثر فناوری منجر نمی‌شود.

۲.۵. نظریه‌های متعارض درباره‌ی اثر مالکیت فکری بر رشد و انتقال فناوری

ادبیات اقتصادسنجی درباره‌ی اثر مالکیت فکری بر رشد و انتقال فناوری دو رویکرد اصلی دارد. برخی مطالعات، با استفاده از داده‌های چندکشوری، رابطه‌ای مثبت میان حمایت قوی‌تر از مالکیت فکری و رشد اقتصادی یا جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی گزارش کرده‌اند (شاه‌حسینی و همکاران، ۱۳۹۶).

با این حال، مرور مستقل هال بر مطالعه‌ی پارک و ژینارته نشان می‌دهد این رابطه‌ی مثبت تنها برای کشورهای با درآمد بالاتر از میانه معنادار بوده و برای کشورهای کمترتوسعه‌یافته صدق نمی‌کند؛ به‌علاوه، حقوق مالکیت فکری در این مطالعه اثرمستقلی بر رشد، فراتر از آن‌چه از طریق سرمایه‌گذاری و پژوهش‌وتوسعه ایجاد می‌شود، نداشته است. این یافته نشان می‌دهد نتیجه‌ی مثبت گزارش‌شده در مطالعات مشابه، به‌جای یک رابطه‌ی همگانی، مشروط به سطح توسعه‌ی کشور است.

در مقابل، برخی مدل‌های نظری نسبت به تعمیم این رابطه به کشورهای در حال توسعه تردید دارند. دیوان و رودریک و هلپمن نشان داده‌اند حمایت شدید از حق اختراع در کشورهایی که عمدتاً مصرف‌کننده‌ی فناوری‌اند می‌تواند رفاه را کاهش دهد؛ تاکالو و کانیاینن و بسن و ماسکین نیز در برخی شرایط، اثر کاهنده‌ی حق اختراع بر سرعت پیشرفت فناورانه را مطرح کرده‌اند (شاه‌حسینی و همکاران، ۱۳۹۶). گراسمن و لای، آنجلس و اسکاچمر نیز نشان می‌دهند حمایت هماهنگ و شدیدتر از مالکیت فکری می‌تواند برای کشورهای کوچک‌تر و کمتر نوآور فراتر از سطح بهینه‌ی اجتماعی باشد. این اختلاف، همان تنش «انگیزه در برابر دسترسی» را در سطح نظری بازتاب می‌دهد. (Hall, ۲۰۱۴)

در ادبیات تجربی انتقال فناوری نیز نتایج یکسان نیست. برخی مطالعات، حمایت قوی‌تر از مالکیت فکری را با افزایش تبادل دانش و همکاری پژوهشی یا جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مرتبط دانسته‌اند؛ در مقابل، بخشی از ادبیات حقوقی بر افزایش هزینه‌ی اخذ لیسانس و تقویت موقعیت دارندگان حق به‌عنوان مانع انتقال تأکید دارد. در مطالعه‌ای درباره‌ی آفریقا نیز ضعف حمایت از مالکیت فکری یکی از موانع واردات فناوری‌های پیشرفته و کاهش ظرفیت جذب در بلندمدت شناخته شده است (Burrell et al., ۲۰۲۳).

۳. چارچوب حقوقی بین‌المللی: موافقت‌نامه‌ی تریپس و سازمان جهانی مالکیت فکری

۳.۱. جایگاه و اهداف تریپس در نظام تجارت جهانی

موافقت‌نامه‌ی تریپس، به‌عنوان پیوست موافقت‌نامه‌ی مراکش، بخشی از «تعهد واحد» سازمان جهانی تجارت است و پذیرش آن برای اعضای سازمان جهانی تجارتالزامی است. دیباچه‌ی آن نیازهای ویژه‌ی کشورهای کمترتوسعه‌یافته، اهداف توسعه‌ای و فناورانه‌ی نظام‌های ملی مالکیت فکری و رابطه‌ی مکمل میان وایپو و سازمان جهانی تجارت را به رسمیت می‌شناسد. (WTO, ۱۹۹۴)

مواد ۷ و ۸ تریپس چارچوب تفسیری موافقت‌نامه را ترسیم می‌کنند: حمایت از مالکیت فکری باید در خدمت نوآوری و انتقال فناوری باشد و اعضا می‌توانند برای حمایت از منافع عمومی و جلوگیری از سوءاستفاده از حق یا آثار نامطلوب بر انتقال فناوری تدابیر لازم اتخاذ کنند. بااین‌حال، این مواد بیشتر نقش اصول تفسیری دارند و الزامات عینی در مواد بعدی، به‌ویژه بخش حق اختراع، مقرر شده‌اند..

۳.۲. استانداردهای حداقلی حمایت از حق اختراع

بخش پنجم تریپس (مواد ۲۷ تا ۳۴) استانداردهای حداقلی حمایت از حق اختراع را تعیین می‌کند. ماده‌ی ۲۷.۱ حمایت از اختراعات محصول و فرایند را در تمامی حوزه‌های فناوری مقرر می‌دارد؛ حکمی که کشورهایی را که پیش از تریپس برخی حوزه‌های حساس را از ثبت اختراع مستثنا می‌کردند، به گسترش حمایت ملزم کرد.

مواد ۲۷.۲ و ۲۷.۳ استثنائات محدودی را برای برخی اختراعات و روش‌ها مجاز می‌شمارند. ماده‌ی ۲۸ حقوق انحصاری دارنده را برمی‌شمارد، ماده‌ی ۲۹ افشای کامل اختراع را لازم می‌داند و ماده‌ی ۳۳ حداقل مدت حمایت را بیست سال از تاریخ ثبت اظهارنامه تعیین می‌کند. ترکیب این مقررات، هم سطح حمایت را افزایش داده و هم محدودیت‌هایی را برای سیاست‌گذاری ملی ایجاد کرده است.

۳.۳. ابزارهای انعطاف‌پذیری تریپس مرتبط با انتقال فناوری

در کنار استانداردهای حداقلی حمایتی، تریپس چند ابزار انعطاف‌پذیری برای تعدیل آثار انحصار حق اختراع پیش‌بینی کرده که مستقیماً به موضوع انتقال فناوری مرتبط‌اند. نخست، ماده‌ی ۳۰ به اعضا اجازه می‌دهد استثنائات محدودی بر حقوق انحصاری اعمال کنند، مشروط بر آن‌که با بهره‌برداری عادی از اختراع در تعارض غیرمنطقی نباشد و به منافع مشروع دارنده‌ی حق آسیب نامتعارف نرساند.

ماده‌ی ۳۱ مهم‌ترین ابزار انعطاف‌پذیری تریپس در این زمینه است و «استفاده‌ی بدون اجازه‌ی دارنده‌ی حق» یا لیسانس اجباری را، با شرایطی مانند تلاش پیشین برای اخذ لیسانس داوطلبانه، محدودبودن دامنه و مدت و پرداخت غرامت، مجاز می‌شمارد. محدودیت بند (و) مبنی بر استفاده‌ی عمدتاً برای تأمین بازار داخلی، برای کشورهایی که ظرفیت تولید داخلی نداشتند مانع مهمی بود.

اعلامیه‌ی دوحه (۲۰۰۱) تأکید کرد تریپس نباید مانع حمایت از سلامت عمومی شود و اختیار اعضا را در استفاده از لیسانس اجباری تأیید کرد. سپس تصمیم شورای عمومی در ۲۰۰۳ و پروتکل اصلاحی ۲۰۰۵، با ایجاد ماده‌ی ۳۱ مکرر، امکان صادرات دارو تحت لیسانس اجباری به کشورهای فاقد ظرفیت تولید کافی را فراهم کرد. (WTO, ۲۰۰۱WTO, ۲۰۰۳; WTO, ۲۰۰۵)

سومین ابزار مرتبط، ماده‌ی ۴۰ (کنترل رویه‌های ضدرقابتی در قراردادهای لیسانس) است که به‌طور مشخص به آسیب بالقوه‌ی برخی شروط قراردادی بر انتقال فناوری می‌پردازد. بند ۱ این ماده صراحتاً اذعان می‌کند که برخی رویه‌ها یا شروط لیسانس مالکیت فکری که رقابت را محدود می‌کنند، ممکن است آثار نامطلوبی بر تجارت داشته و «مانع انتقال و اشاعه‌ی فناوری» شوند؛ و بند ۲ به اعضا اجازه می‌دهد برای جلوگیری یا کنترل چنین رویه‌هایی—از جمله شروط بازگشت انحصاری امتیاز ، شروط منع اعتراض به اعتبار حق اختراع، و لیسانس بسته‌ای اجباری—تدابیر قانونی اتخاذ کنند.

۳.۴. مقررات ویژه‌ی کشورهای در حال توسعه و کمترتوسعه‌یافته

بخش ششم تریپس (مواد ۶۵ تا ۶۷) دوره‌های انتقالی و حمایت‌های ویژه‌ای برای کشورهای در حال توسعه و کمترتوسعه‌یافته مقرر می‌کند. ماده‌ی ۶۵ دوره‌های انتقالی را برای کشورهای در حال توسعه و ماده‌ی ۶۶.۱ دوره‌ی انتقالی ویژه‌ای برای کشورهای کمترتوسعه‌یافته در نظر می‌گیرد.

بند ۲ ماده‌ی ۶۶ مقرر می‌کند کشورهای توسعه‌یافته برای بنگاه‌ها و مؤسسات قلمرو خود «مشوق‌هایی» برای انتقال فناوری به کشورهای کمترتوسعه‌یافته ایجاد کنند. بااین‌حال، نبود شاخص قابل‌سنجش و ضمانت‌اجرای مؤثر، این تعهد را کم‌اثر کرده است. ماده‌ی ۶۷ نیز بر همکاری فنی و مالی با کشورهای در حال توسعه و کمترتوسعه‌یافته تأکید دارد.

۳.۵. نقش سازمان جهانی مالکیت فکری به‌عنوان نهاد مکمل

تریپس و پی سی تی رابطه‌ای مکمل دارند: تریپس چارچوب الزام‌آور حداقلی را تعیین می‌کند و از طریق سازوکارهایی مانند و همکاری با نظام‌های منطقه‌ای، ثبت و حمایت از اختراع در چند کشور را تسهیل می‌کند. بااین‌حال، این سازوکارها به‌خودی‌خود تضمینی برای انتقال واقعی فناوری به کشورهایی با ظرفیت جذب پایین ایجاد نمی‌کنند. (WIPO، ۲۰۲۶)

۳.۶. جمع‌بندی و ارزیابی انتقادی

مرور چارچوب تریپس نشان می‌دهد این موافقت‌نامه در سطح متن، ابزارهایی برای توازن میان حمایت و اشاعه‌ی فناوری دارد: اصول مواد ۷ و ۸، لیسانس اجباری و ماده‌ی ۳۱ مکرر، کنترل رویه‌های ضدرقابتی ماده‌ی ۴۰، دوره‌های انتقالی و تعهدات مواد ۶۵ تا ۶۷. بااین‌حال، برخی ابزارها کاربرد محدود یا ضمانت‌اجرای ضعیف دارند؛ ازاین‌رو فاصله‌ی میان متن و اجرای عملی، مسئله‌ی محوری در بررسی موانع انتقال فناوری است.

۴. موانع مشخص مالکیت فکری در انتقال فناوری به کشورهای در حال توسعه

در بخش‌های پیشین تعارض میان تحریک نوآوری و اشاعه‌ی فناوری در سطح نظری و حقوقی بررسی شد. در این بخش، موانع عملی ناشی از این تعارض دسته‌بندی می‌شوند. از آن‌جا که ادبیات درباره‌ی میزان اهمیت هر مانع اتفاق‌نظر ندارد، شواهد موافق و مخالف نیز در حد لازم مورد توجه قرار می‌گیرد.

۴.۱. تمرکز مالکیت و هزینه‌ی دسترسی به فناوری

نخستین مانع، تمرکز مالکیت اختراعات در دست شمار محدودی از بنگاه‌های کشورهای توسعه‌یافته است. داده‌های اختراعات اقلیمی نشان می‌دهد ایالات متحده، ژاپن و آلمان در شمار کشورهای اصلی دارنده‌ی این اختراعات‌اند و بخش مهمی از آن‌ها در اختیار شرکت‌های نسبتاً محدودی است؛ هزینه‌ی اخذ لیسانس نیز می‌تواند دسترسی کشورهای در حال توسعه و نوآوری تکمیلی را محدود کند . وایپو نیز در فناوری‌های کشاورزی، همین تعارض میان انگیزه‌ی سرمایه‌گذاری و محدودیت دسترسی را گزارش می‌کند. (WIPO، ۲۰۲۶)

شدت این مانع به بخش فناورانه بستگی دارد. در فناوری‌هایی مانند آی‌سی‌تی و تجهیزات پزشکی، پراکندگی حقوق اختراع می‌تواند تعداد قراردادهای لازم برای ورود به بازار را افزایش دهد؛ در داروسازی و برخی مواد شیمیایی، تعداد اختراعات لازم کمتر است، اما هزینه‌ی هر لیسانس می‌تواند بالاتر باشد . (,.Burrell et al۲۰۲۳).

با این حال، شواهد تجربی این مانع را در همه‌ی حوزه‌ها یکسان تأیید نمی‌کنند. مطالعه‌ی آکسفورد درباره‌ی فناوری‌های اقلیمی نتیجه می‌گیرد که پشتوانه‌ی تجربی اندکی برای این ادعا وجود دارد که هزینه‌های بیش‌ازحد لیسانس مانع انتقال بین‌المللی فناوری اقلیمی شده باشد، زیرا بازار این فناوری‌ها رقابتی است و بدیل‌های متعددی دارد و بخش قابل‌توجهی از آن‌ها فناوری‌های ساده یا مبتنی بر طبیعت‌اند که همیشه مشمول حمایت مالکیت فکری نیستند.

۴.۲. اختلاف دیدگاه کشورها درباره‌ی نقش مالکیت فکری در فناوری‌های زیست‌محیطی

ماهیت این مانع محل اختلاف کشورهاست. برخی کشورهای در حال توسعه در مذاکرات اقلیمی استدلال کرده‌اند فناوری‌های سازگار با محیط‌زیست باید دسترسی عمومی بیشتری داشته باشند، در حالی‌که کشورهای توسعه‌یافته وجود مانع مالکیت فکری در انتقال این فناوری‌ها را محل تردید دانسته‌اند. این اختلاف نشان می‌دهد ارزیابی نقش مالکیت فکری در انتقال فناوری‌های زیست‌محیطی همچنان به زمینه‌ی فناورانه و منافع کشورهای مختلف وابسته است(شیروی و شاه حسینی، ۱۴۰۱).

۴.۳. اثر نابرابر بر کشورها و ابهام رابطه با انتقال فناوری

مرور تجربی هال نشان می‌دهد حمایت قوی‌تر از حق اختراع، انتقال فناوری از مسیر تجارت، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و لیسانس را برای کشورهای با درآمد متوسط و ظرفیت نوآوری یا تقلید تقویت می‌کند، اما اثر آن بر کم‌درآمدترین کشورها محدود است. افزون بر این، بنگاه‌ها در تصمیم انتقال فناوری معمولاً عواملی مانند اندازه‌ی بازار، رشد مورد انتظار و دسترسی به نیروی متخصص را نیز در نظر می‌گیرند. (,Hall۲۰۱۴)

از سوی دیگر، ضعف حمایت یا اجرای مالکیت فکری نیز می‌تواند مانع باشد؛ شواهد نشان می‌دهد در چنین کشورهایی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ممکن است بیشتر به فعالیت‌های توزیعی متمایل شود تا تولیدی. بنابراین رابطه‌ی مالکیت فکری و انتقال فناوری دوسویه است: حمایت شدید می‌تواند هزینه و انحصار ایجاد کند و حمایت ضعیف نیز ممکن است دارندگان فناوری را از انتقال عمیق بازدارد.

۴.۴. مسدود شدن مسیر تقلید و «تله‌ی نوآوری»

یادگیری از طریق تقلید و مهندسی معکوس در توسعه‌ی فناورانه بسیاری از اقتصادها نقش داشته است. هال با اشاره به تجربه‌ی ایالات متحده و کره‌ی جنوبی نشان می‌دهد در مراحل آغازین صنعتی‌شدن، حمایت ضعیف‌تر از مالکیت فکری امکان یادگیری فناورانه را فراهم کرده است؛ ازاین‌رو حمایت شدید پیش از شکل‌گیری ظرفیت‌های بومی می‌تواند انتقال و یادگیری را محدود کند بااین‌حال، خود هال تصریح می‌کند که شواهد قطعی درباره‌ی میزان این اثر در دست نیست.

استاندارد جهانی نوآوری نیز می‌تواند برای نوآوری‌های انطباقی مانع ایجاد کند: افشای فناوری در هر نقطه از جهان می‌تواند آن را در زمره‌ی دانش پیشین قرار دهد و سطح پیشرفت کشورهای پیشرفته را معیار ارزیابی قرار دهد؛ وضعیتی که «تله‌ی نوآوری» نامیده شده است. نوآوری‌های کم‌هزینه و متناسب با شرایط محلی ممکن است این معیار را برآورده نکنند. مطالعه‌ی آکسفورد، توسعه‌ی مدل‌های کاربردی را یکی از گزینه‌ها می‌داند، هرچند به ایرادهای آن نیز اشاره می‌کند . (,.Burrell et al۲۰۲۳).

۴.۵. ضعف ظرفیت جذب، آگاهی و زیرساخت‌های نهادی

بخشی از موانع با ظرفیت نهادی و جذب فناوری مرتبط است. مطالعه‌ی آکسفورد در بنگلادش، هند، کنیا و آفریقای جنوبی نشان می‌دهد در بسیاری از موارد سطح پایین توسعه و ضعف نظام‌های نوآوری محدودکننده‌تر از خود مالکیت فکری‌اند؛ آگاهی از مالکیت فکری پایین است و برخی سامانه‌های ثبت همچنان کاغذی‌اند. هال نیز به محدودیت دسترسی به اطلاعات ثبت‌شده (,Hall۲۰۱۴)بر اثر هزینه یا کندی اینترنت، موانع زبانی و تأخیر اطلاعات اشاره می‌کند.

۴.۶. موانع قراردادی در لیسانس فناوری

انتقال فناوری در عمل عمدتاً از طریق قرارداد لیسانس انجام می‌شود و شروط قراردادی می‌توانند خود مانع مستقلی باشند. ماده‌ی ۴۰ تریپس صراحتاً می‌پذیرد که برخی رویه‌ها یا شروط لیسانس که رقابت را محدود می‌کنند ممکن است آثار نامطلوب بر تجارت داشته باشند و مانع انتقال و اشاعه‌ی فناوری شوند؛ و به‌عنوان نمونه از شروط بازگشت انحصاری امتیاز، شروط منع اعتراض به اعتبار حق اختراع و لیسانس بسته‌ای اجباری نام می‌برد. اما ماده‌ی ۴۰ تنها اختیار اتخاذ تدبیر را به اعضا می‌دهد و خود قاعده‌ی الزام‌آور ماهوی ایجاد نمی‌کند؛ بنابراین توان مهار این شروط در عمل بسته به قوانین رقابت و ظرفیت اجرایی هر کشور است. (,WTO۱۹۹۴)

مطالعه‌ی تطبیقی جعفرزاده و رهبری درباره‌ی تحدیدات رقابتی در قراردادهای لیسانس فناوری نشان می‌دهد نظام‌های حقوقی مختلف رویکردهای متفاوتی برای تفکیک شروط مجاز از شروط ممنوع در پیش گرفته‌اند: در حقوق ایالات متحده، برخی محدودیت‌ها تحت قاعده‌ی «بطلان ذاتی» همواره غیرمجاز شمرده می‌شوند و برخی دیگر تحت «قاعده‌ی معقولیت» بر پایه‌ی بررسی آثار واقعی اقتصادی هر قرارداد ارزیابی می‌شوند؛ اتحادیه‌ی اروپا از طریق مقرره‌ی معافیت‌گروهی انتقال فناوری (مصوب ۲۰۰۴) دسته‌ای از محدودیت‌ها را «هسته‌ی سخت» و مطلقاً ممنوع، و مابقی را در صورت تحقق شرایط، مشمول معافیت گروهی اعلام کرده است؛ و ژاپن (از ۱۹۹۹) و تایوان با تفکیک سه‌گانه‌ی «فهرست سفید» (مجاز)، «فهرست خاکستری» (مشکوک) و

«فهرست سیاه» (ممنوع) به ارزیابی این قراردادها می‌پردازند (جعفرزاده و رهبری، ۱۳۹۱). از جمله مصادیق رایج شروط محدودکننده که در این مطالعه بررسی شده‌اند می‌توان به تثبیت قیمت فروش یا حداقل قیمت محصولات حاوی فناوری لیسانس‌شده، تعیین متقابل نرخ حق امتیاز میان رقبا، و محدودسازی فروش مجدد پس از نخستین فروش (که با قاعده‌ی زوال حق مالکیت فکری در تعارض قرار می‌گیرد) اشاره کرد (جعفرزاده و رهبری، ۱۳۹۱).

در ایران، ماده‌ی ۵۱ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ به‌طور کلی حقوق انحصاری مالکیت فکری را از نقض قواعد رقابتی منع می‌کند، اما مصادیق مشخص شروط ممنوع در قراردادهای لیسانس را تعیین نکرده است. به‌باور جعفرزاده و رهبری، با وجود صلاحیت شورای رقابت، رویه‌ی روشن و مدونی در این زمینه شکل نگرفته و تدوین قواعد تخصصی با استفاده از تجربه‌ی نظام‌های دیگر ضروری است (جعفرزاده و رهبری، ۱۳۹۱).

رهبری در بررسی «دانش فنی» تأکید می‌کند که این مقوله، به‌دلیل نبود الزام به افشای نهایی و تفاوت با اختراع، در حقوق آمریکا سابقه‌ی متفاوتی از نظر کنترل رقابتی دارد؛ بااین‌حال، از دهه‌ی ۱۹۸۰ رویکرد نسبت به آن تعدیل شده و حمایت از دانش فنی به‌خودی‌خود نقض قواعد رقابتی تلقی نمی‌شود (رهبری، ۱۳۹۵).

نمونه‌ی این تمایز، قاعده‌ی منع دریافت حق امتیاز پس از انقضای حق اختراع است که در رویه‌ی ایالات متحده در سال ۱۹۶۴ مطرح و در ۲۰۱۵ نیز تأیید شد. این رویکرد درباره‌ی اختراعات با دانش فنی که مدت حمایت قانونی مشخصی ندارد یکسان نیست؛ تفاوتی که ضرورت تفکیک این دو در ارزیابی رقابتی را نشان می‌دهد (رهبری، ۱۳۹۵).

در ایران، حمایت از دانش فنی عمدتاً در ماده‌ی ۶۴ قانون تجارت الکترونیکی و در چارچوب رقابت نامشروع پیش‌بینی شده است. قانون اصل ۴۴ نیز تنها در تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۴۸ به دانش فنی اشاره می‌کند و قواعد مدونی برای ارزیابی رقابتی قراردادهای لیسانس دانش فنی ارائه نمی‌دهد؛ خلأیی که نیازمند دستورالعمل‌های تخصصی است (رهبری، ۱۳۹۵).

۵. مکانیزم‌های حقوقی و راهکارهای رفع موانع انتقال فناوری

این بخش، بر پایه‌ی موانع پیشین، ابزارهای حقوقی موجود یا پیشنهادی را بررسی می‌کند: از انعطاف‌های تریپس مانند استثنائات محدود و لیسانس اجباری تا رویکردهای جدیدتر مطرح‌شده در ادبیات حقوقی، به‌ویژه درباره‌ی فناوری‌های اقلیمی.

۵.۱. استثنائات محدود بر حق اختراع (ماده‌ی ۳۰ تریپس)

ماده‌ی ۳۰ تریپس به اعضا اجازه می‌دهد استثنائات محدودی بر حقوق انحصاری حق اختراع وضع کنند، مشروط بر آن‌که با بهره‌برداری عادی از اختراع در تعارض غیرمنطقی نباشد و به منافع مشروع دارنده‌ی حق، با لحاظ منافع اشخاص ثالث، آسیب نامتعارف نرساند. هیئت حل‌اختلاف سازمان جهانی تجارت در پرونده‌ی کانادا—حمایت از اختراعات دارویی (۲۰۰۰) آزمونی سه‌مرحله‌ای برای این ماده تدوین کرد: استثنا باید محدود باشد؛ نباید با بهره‌برداری عادی در تعارض باشد؛ و نباید به‌طور نامتعارف به منافع مشروع دارنده آسیب برساند. در همان پرونده، استثنای «بررسی تنظیمی» (بولار)—که تولیدکنندگان ژنریک را مجاز می‌دارد پیش از انقضای حق اختراع، از آن برای کسب مجوز نظارتی استفاده کنند—تأیید شد، در حالی‌که استثنای انباشت محصول برای عرضه‌ی فوری پس از انقضا رد شد. این رویه نشان می‌دهد ماده‌ی ۳۰ می‌تواند مبنای استثنائاتی برای استفاده‌ی پژوهشی یا تولید محدود محلی از فناوری‌های موردنیاز کشورهای در حال توسعه باشد، به شرط آن‌که دامنه‌ی آن محدود و موقت بماند و وارد رقابت تجاری مستقیم با بازار عادی دارنده‌ی حق نشود. (,Tundang۲۰۲۵)

۵.۲. لیسانس اجباری و تعیین میزان غرامت منصفانه (ماده‌ی ۳۱)

همان‌طور که در بخش سوم بررسی شد، ماده‌ی ۳۱ تریپس اعطای لیسانس اجباری را تحت شرایطی مانند تلاش پیشین برای مذاکره، محدودبودن دامنه و مدت، و پرداخت غرامت منصفانه مجاز می‌شمارد. یکی از چالش‌های عملی این ابزار، نبود معیار روشن برای «غرامت منصفانه» (ماده‌ی ۳۱ (ح)) بوده است؛ رویه‌ی کشورهای مختلف در تعیین نرخ حق امتیاز، طیف وسیعی را نشان می‌دهد که می‌تواند الگویی برای کشورهای در حال توسعه باشد.

تابمن با مرور رویه‌ی بین‌المللی نشان می‌دهد نرخ حق امتیاز در لیسانس‌های اجباری معمولاً میان ۰.۰۲ تا ۸ درصد قیمت محصول لیسانس‌شده در نوسان بوده است: کانادا نرخ پایه‌ی ۳.۵ درصد تعیین کرده که برای فقیرترین کشورهای واردکننده تا ۰.۰۲ درصد کاهش می‌یابد؛ مقرره‌ی اتحادیه‌ی اروپا درباره‌ی لیسانس اجباری صادراتی دارو (شماره‌ی ۲۰۰۶/۸۱۶) سقفی حدود ۴ درصد تعیین کرده است؛ دیوان عالی فدرال آلمان نرخ ۸ درصد را علی‌رغم ادعای دارنده‌ی حق برای ۴۰ درصد، منصفانه دانسته؛ و دیوان عالی فیلیپین در دعوای اسمیت‌کلاین و فرنچ (۱۹۹۷) نرخ ۲.۵ درصد قیمت عمده‌فروشی خالص را تأیید کرده است. این دامنه نشان می‌دهد نرخ‌های دورقمی (۱۰ تا ۱۵ درصد یا بیشتر) که برخی دارندگان حق مطالبه کرده‌اند، با توجه به ماهیت غیرانحصاری و هدف عمومی لیسانس اجباری، معمولاً پذیرفته نشده‌اند. تابمن هم‌چنین یادآور می‌شود بند (ک) ماده‌ی ۳۱ تریپس اجازه می‌دهد در مواردی که لیسانس اجباری برای اصلاح رویه‌ی ضدرقابتی دارنده‌ی حق صادر شده، نرخ غرامت پایین‌تری در نظر گرفته شود؛ در حالی‌که برای شرایط اضطراری که دارنده‌ی حق مقصر نیست، نرخ باید منصفانه اما نه لزوماً حداکثری باشد. (Tundang, ۲۰۲۵)

۵.۳. رویکرد نظری نوین: تفکیک قاعده‌ی مالکیت از قاعده‌ی مسئولیت

تاندانگ با تکیه بر تقسیم‌بندی کالابرزی و ملامد، میان سه شیوه‌ی حمایت از حق تمایز می‌گذارد: «قاعده‌ی مالکیت»، که تصمیم‌گیری درباره‌ی انتقال را به دارنده می‌سپارد؛ «قاعده‌ی مسئولیت»، که استفاده‌ی دیگران را در برابر پرداخت غرامت ممکن می‌کند؛ و «قاعده‌ی عدم‌قابلیت انتقال»، که حق را از حوزه‌ی مبادله خارج می‌سازد. از نظر او، برای فناوری‌های حیاتی و دارای سرمایه‌گذاری عمومی قابل‌توجه می‌توان در مواردی از قاعده‌ی مالکیت به مسئولیت یا عدم‌قابلیت انتقال گذر کرد؛ پیشنهادی که در اصل برای فناوری‌های اقلیمی مطرح شده است . (Tundang, ۲۰۲۵)

۵.۴. سازوکارهای داوطلبانه: تجمیع اختراعات و تعهدنامه‌های ثبت اختراع

سازوکارهای داوطلبانه نیز می‌توانند دسترسی به فناوری را تسهیل کنند. تجمیع اختراعات مبتنی‌بر مشاع از طریق لیسانس‌های حقوقی، و تعهدنامه‌های ثبت اختراع از طریق تعهد یک‌جانبه‌ی دارنده به عدم اقامه‌ی دعوا، نمونه‌هایی از این رویکردند و تعهدنامه‌ی باز کووید از نمونه‌های مورد بحث‌اند؛ بااین‌حال، این سازوکارها به اراده‌ی دارندگان حق وابسته‌اند و به‌ویژه تعهدنامه‌ها از نظر نقض یا انتقال حق به شخص ثالث آسیب‌پذیرند. (Tundang, ۲۰۲۵)

۵.۵. نقش سرمایه‌گذاری عمومی و مدل‌های جایگزین حق انحصاری

مزوکاتو استدلال می‌کند سرمایه‌گذاری عمومی، به‌ویژه در قالب برنامه‌های مأموریت‌محور، نه‌تنها نقص بازار را اصلاح نمی‌کند بلکه خود بازارهای جدید می‌آفریند؛ به استناد نمونه‌هایی چون تأمین مالی اینترنت توسط آژانس پروژه‌های پیشرفته‌ی دفاعی آمریکا یا سیستم موقعیت‌یاب جهانی توسط نیروی دریایی این کشور. بر همین اساس، از منظر این نویسنده، فناوری‌هایی که با سرمایه‌ی عمومی قابل‌توجه توسعه یافته‌اند، می‌توانند تحت قاعده‌ی مسئولیت یا حتی عدم‌قابلیت انتقال قرار گیرند، به این معنا که نتیجه‌ی پژوهش عمومی باید به‌صورت پیش‌فرض در دسترس عموم باشد. شاول و فن‌ایپرسله مدل جایگزینی پیشنهاد کرده‌اند که در آن مخترع میان حمایت از طریق حق اختراع یا دریافت جایزه‌ی دولتی در ازای قراردادن اختراع در حوزه‌ی عمومی یکی را انتخاب می‌کند؛ این مدل با حذف قیمت‌گذاری انحصاری، زیان رفاهی ناشی از محدودیت دسترسی را از میان می‌برد و در عین حال انگیزه‌ی نوآوری را از طریق جایزه حفظ می‌کند. آبوت نیز با توصیف حق اختراع به‌مثابه نوعی «مالیات خصوصی»، پیشنهاد می‌کند پس از آن‌که درآمد یک اختراع از آستانه‌ی معینی فراتر رفت، انحصار آن به‌صورت خودکار به لیسانس اجباری تبدیل شود؛ سازوکاری که پاداش اولیه‌ی نوآوری را حفظ می‌کند اما از تداوم نامحدود سود انحصاری جلوگیری می‌نماید. (Tundang, ۲۰۲۵)

۵.۶. تقویت تعهدات نهادی بین‌المللی (ماده‌ی ۶۶.۲)

ماده‌ی ۶۶.۲ کشورهای توسعه‌یافته را به ایجاد مشوق برای انتقال فناوری به کشورهای کمترتوسعه‌یافته ملزم می‌کند، اما بررسی‌های حقوقی از اجرای محدود و جایگزینی آن با برنامه‌های کلی کمک توسعه یا کارگاه‌های عمومی حکایت دارند. تعیین

شاخص‌های قابل‌سنجش، گزارش‌دهی شفاف و نظارت مستقل می‌تواند این تعهد را از یک الزام کلی به سازوکاری قابل‌ارزیابی تبدیل کند.

۵.۷. جمع‌بندی

مجموعه‌ی ابزارهای بررسی‌شده، از استثنائات و لیسانس اجباری تا رویکردهای داوطلبانه و مدل‌های جایگزین، ظرفیت‌هایی برای کاهش موانع انتقال فناوری دارند، اما هیچ‌یک به‌تنهایی کافی نیستند. لیسانس اجباری با پیچیدگی اجرایی، ابزارهای داوطلبانه با وابستگی به اراده‌ی دارندگان حق و ماده‌ی ۶۶.۲ با ضعف ضمانت‌اجرا مواجه‌اند؛ بنابراین راهکار واقع‌بینانه باید ترکیبی و متناسب با نوع فناوری و ظرفیت نهادی کشور باشد. (Burrell et al., ۲۰۲۳)

۶. تجربه‌ی ایران: قانون ثبت اختراعات و قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴

۶.۱. چارچوب کلی حمایت از حق اختراع در ایران

قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ چارچوب اصلی حمایت از مالکیت صنعتی در ایران است. ماده‌ی ۱ اختراع را نتیجه‌ی ارائه‌ی نخستین فرایند یا فرآورده‌ای می‌داند که مشکلی را در حرفه یا فناوری حل کند و ماده‌ی ۲ ثبت اختراع دارای ابتکار جدید و کاربرد صنعتی را مقرر می‌کند. ماده‌ی ۴ نیز برخی موضوعات، از جمله کشفیات، نظریه‌های علمی، روش‌های ریاضی و برخی روش‌های درمانی و زیستی را از ثبت مستثنا می‌کند (قانون ثبت اختراعات، ۱۳۸۶).

ماده‌ی ۱۵ این قانون حقوق انحصاری ناشی از ثبت اختراع (ساخت، صادرات و واردات، عرضه برای فروش، فروش و استفاده از فرآورده؛ یا استفاده از فرایند) را برمی‌شمارد، اما در کنار آن استثنائاتی را نیز برای این حقوق انحصاری در نظر می‌گیرد که به‌طور مستقیم با موضوع انتقال فناوری مرتبط‌اند: بهره‌برداری‌هایی که صرفاً با اهداف آزمایشی درباره‌ی اختراع ثبت‌شده انجام می‌شود؛ بهره‌برداری توسط شخصی که با حسن‌نیت پیش از تاریخ تقاضای ثبت اختراع یا حق تقدم ادعاشده، از اختراع استفاده می‌کرده یا اقدامات جدی و مؤثری برای آن انجام داده بوده است (حق استفاده‌کننده‌ی قبلی)؛ استفاده از وسایل موضوع اختراع در هواپیماها، وسایل نقلیه‌ی زمینی یا کشتی‌های سایر کشورها که به‌طور موقت یا تصادفی وارد حریم هوایی، آب‌های یا مرزهای زمینی ایران می‌شوند؛ و بهره‌برداری‌هایی که تنها با اهداف اطلاعاتی درباره‌ی اختراع ثبت‌شده انجام می‌شود. ماده‌ی ۱۶ نیز مدت اعتبار گواهی‌نامه‌ی اختراع را، با رعایت پرداخت هزینه‌ی سالانه، بیست سال از تاریخ تسلیم اظهارنامه تعیین کرده است که دقیقاً منطبق با حداقل مدت حمایت مقرر در ماده‌ی ۳۳ تریپس است (قانون ثبت اختراعات، ۱۳۸۶).

مهم‌ترین مکانیزم داخلی ایران برای تعدیل آثار انحصار اختراع، ماده‌ی ۱۷ این قانون است که نهادی موازی با لیسانس اجباری تریپس (ماده‌ی ۳۱) ایجاد می‌کند. بر اساس این ماده، در مواردی که عالی‌ترین مقام دستگاه ذی‌ربط یا هیئت وزیران، با توجه به منافع عمومی مانند امنیت ملی، تغذیه، بهداشت، یا توسعه‌ی سایر بخش‌های حیاتی اقتصادی کشور، تشخیص دهد بهره‌برداری از یک اختراع توسط دولت یا شخص ثالث مجاز ضروری است، کمیسیونی مرکب از رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، یکی از قضات دیوان عالی کشور، و نمایندگان بالاترین مقام دستگاه ذی‌ربط، رئیس‌جمهور، دادستان کل کشور و رئیس قوه‌ی قضائیه، می‌تواند اجازه‌ی بهره‌برداری از اختراع را بدون موافقت دارنده‌ی آن، در ازای پرداخت مبلغ مناسب به وی، صادر کند. این سازوکار، در ساختار کلی، با شرایط ماده‌ی ۳۱ تریپس (ارزیابی موردی، پرداخت غرامت، محدودیت دامنه و هدف) همخوانی قابل‌توجهی دارد؛ هرچند ادبیات حقوقی داخلی گزارش مشخص و مستندی از پرونده‌های اجرای عملی این ماده ارائه نکرده است و این موضوع، در غیاب داده‌های رسمی، همچنان نیازمند پژوهش میدانی مستقل است (قانون ثبت اختراعات، ۱۳۸۶).

۶.۲. تعامل مالکیت فکری و حقوق رقابت: قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴

ماده‌ی ۵۱ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مقرر می‌دارد که حقوق و امتیازات انحصاری ناشی از مالکیت فکری نباید موجب نقض مواد ۴۴ تا ۴۸ همان قانون (که به‌ترتیب رویه‌های فریبنده، مداخله در امور داخلی رقبا، سوءاستفاده از وضعیت اقتصادی مسلط، و ادغام‌های ضدرقابتی را منع می‌کنند) شود. آن‌چه در بررسی‌های پیشین این پژوهش کمتر مورد توجه

قرار گرفته، آن است که ماده‌ی ۵۱ صرفاً به یک اصل کلی بسنده نکرده، بلکه اختیارات اجرایی مشخصی به شورای رقابت اعطا کرده است: در صورت احراز نقض، شورا می‌تواند یک یا چند تصمیم از جمله توقف فعالیت یا عدم اعمال حقوق انحصاری (از جمله تحدید دوره‌ی اعمال آن) را اتخاذ کند؛ و در صورتی‌که این تدابیر مؤثر واقع نشود، می‌تواند قراردادها، توافق‌ها یا مصالحه‌های مرتبط با آن حقوق انحصاری را باطل اعلام کند. این یافته نشان می‌دهد نظام حقوقی ایران، برخلاف تصور رایج در برخی نوشته‌های حقوقی داخلی، فاقد کامل ضمانت‌اجرا برای تعارض مالکیت فکری و حقوق رقابت نیست؛ بلکه چالش اصلی، همان‌گونه که در بخش چهارم بر پایه‌ی پژوهش‌های جعفرزاده و رهبری نشان داده شد، فقدان رویه‌ی قضایی و اجرایی مدون برای اعمال این اختیارات، به‌ویژه در خصوص قراردادهای لیسانس فناوری، است (قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴، ۱۳۸۷).

تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۴۸ نیز صراحتاً به «دانش فنی» اشاره می‌کند و در شرایط خاص، ادغام را برای جلوگیری از توقف فعالیت بنگاه یا دسترسی آن به دانش فنی لازم مجاز می‌شمارد. بااین‌حال، این حکم یک استثنای محدود در کنترل ادغام است و قاعده‌ی عامی برای تنظیم شروط ضدرقابتی قراردادهای لیسانس دانش فنی ایجاد نمی‌کند (قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴، ۱۳۸۷).

۶.۳. ارزیابی: همسویی‌ها و شکاف‌ها با چارچوب بین‌المللی

مقایسه‌ی نظام حقوقی ایران با چارچوب تریپس نشان می‌دهد در سطح متن قانون، همسویی قابل‌توجهی وجود دارد: استثنائات ماده‌ی ۴ قانون ثبت اختراعات با ماده‌ی ۲۷ تریپس، مدت حمایت بیست‌ساله‌ی ماده‌ی ۱۶ با ماده‌ی ۳۳ تریپس، مکانیزم کمیسیون ماده‌ی ۱۷ با لیسانس اجباری ماده‌ی ۳۱، و اختیارات شورای رقابت موضوع ماده‌ی ۵۱ با روح ماده‌ی ۴۰ تریپس (کنترل رویه‌های ضدرقابتی در قراردادهای لیسانس) هم‌راستا هستند. با این حال، سه شکاف اصلی در سطح اجرا باقی می‌ماند: نخست، نبود رویه‌ی قضایی مستند درباره‌ی استفاده‌ی عملی از کمیسیون ماده‌ی ۱۷ (مشابه چالش مستند در ادبیات تطبیقی درباره‌ی کم‌کاربردبودن لیسانس اجباری در سطح جهانی، که در بخش پنجم بررسی شد)؛ دوم، فقدان ضابطه‌ی مشخص برای ارزیابی رقابتی شروط خاص قراردادهای لیسانس فناوری (نظیر شروط بازگشت انحصاری امتیاز یا منع اعتراض به اعتبار حق اختراع) که در قانون اصل ۴۴ به‌صورت عام بیان شده و نیازمند دستورالعمل‌های اجرایی تخصصی‌تر است؛ و سوم، محدودبودن اشاره‌ی صریح قانون به «دانش فنی» تنها به یک استثنای باریک در کنترل ادغام (تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۴۸)، که نشان می‌دهد نظام رقابتی ایران هنوز سازوکار جامعی برای تمایز میان رفتار رقابتی با اختراعات در برابر دانش فنی—آن‌گونه که در حقوق آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا دیده می‌شود—تدوین نکرده است.

۶.۴. جمع‌بندی

تجربه‌ی ایران نشان می‌دهد سازگاری متن قانون با تریپس به‌تنهایی برای رفع عملی موانع انتقال فناوری کافی نیست. قانون ثبت اختراعات و قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ ابزارهایی برای تعدیل انحصار و کنترل رفتارهای ضدرقابتی دارند، اما نبود رویه‌ی شفاف، داده‌ی علنی و قواعد تخصصی قراردادهای لیسانس، اثربخشی آن‌ها را محدود می‌کند. بنابراین ظرفیت نهادی و اجرایی در کنار وجود ابزار حقوقی ضروری است.

۷. راهکارهای پیشنهادی

با توجه به یافته‌های پیشین، راهکارها در دو سطح بین‌المللی و داخلی پیشنهاد می‌شوند. مبنای مشترک آن‌ها این است که اصلاح حقوقی بدون سازوکار اجرایی و نظارتی کافی نیست؛ تجربه‌ی ماده‌ی ۶۶.۲ تریپس نیز اهمیت این پیوند را نشان می‌دهد.

۷.۱. راهکارهای سطح بین‌المللی

نخست، تقویت الزام‌آوری ماده‌ی ۶۶.۲ تریپس. همان‌طور که در بخش پنجم نشان داده شد، این ماده به‌دلیل نبود شاخص قابل‌سنجش برای «مشوق» و فقدان سازوکار گزارش‌دهی مستقل، در عمل به تعهدی کم‌اثر تبدیل شده است. پیشنهاد می‌شود کمیته‌ی تریپس شاخص‌های کمّی و گزارش‌دهی سالانه‌ی الزامی (نظیر تعداد قراردادهای انتقال فناوری، حجم سرمایه‌گذاری، یا تعداد دوره‌های آموزشی تخصصی) را برای کشورهای توسعه‌یافته تعیین کند تا امکان پایش مستقل این تعهد فراهم شود.

دوم، شفاف‌سازی معیار «غرامت منصفانه» در لیسانس اجباری ماده‌ی ۳۱ (ح) تریپس. دامنه‌ی نرخ‌های گزارش‌شده در رویه‌ی بین‌المللی می‌تواند مبنای رهنمودهای غیرالزام‌آور برای کاهش عدم‌قطعیت در تعیین غرامت باشد. همچنین استفاده‌ی دقیق از استثنائات ماده‌ی ۳۰ برای تحقیقات پیش‌رقابتی و انطباقی می‌تواند در برخی موارد جایگزینی کم‌هزینه‌تر برای لیسانس اجباری باشد . (,Tundang۲۰۲۵).

سوم، حمایت نهادی از سازوکارهای داوطلبانه‌ی تجمیع و تعهدنامه‌های ثبت اختراع، به‌ویژه برای فناوری‌های با منفعت اجتماعی بالا. از آن‌جا که این سازوکارها، همان‌گونه که در بخش پنجم بحث شد، فاقد ضمانت‌اجرای بیرونی‌اند، پیشنهاد می‌شود سازمان جهانی مالکیت فکری یا نهادهای منطقه‌ای، سازوکار ثبت و نظارت داوطلبانه‌ای برای این تعهدات ایجاد کنند تا شفافیت و قابلیت پیگیری آن‌ها افزایش یابد.

چهارم، در بلندمدت می‌توان وضعیت حقوقی فناوری‌های توسعه‌یافته با سرمایه‌گذاری عمومی قابل‌توجه را بر پایه‌ی تفکیک قاعده‌ی مالکیت و مسئولیت بازاندیشی کرد؛ از جمله با لیسانس‌دهی با نرخ تنظیم‌شده برای اختراعاتی که بخش مهمی از هزینه‌ی تحقیق و توسعه‌ی آن‌ها از بودجه‌ی عمومی تأمین شده است. اجرای چنین رویکردی نیازمند اجماع و سازوکارهای بین‌المللی است . (,Tundang۲۰۲۵).

۷.۲. راهکارهای سطح داخلی (با تمرکز بر ایران)

نخست، تدوین دستورالعمل تخصصی برای ارزیابی رقابتی قراردادهای لیسانس فناوری. ماده‌ی ۵۱ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ اختیار مداخله را به شورای رقابت داده، اما درباره‌ی شروطی مانند بازگشت انحصاری امتیاز، منع اعتراض به اعتبار حق اختراع و لیسانس بسته‌ای ضابطه‌ی مشخصی وجود ندارد. پیشنهاد می‌شود شورای رقابت با استفاده از تجربه‌ی نظام‌های فهرست سفید/خاکستری/سیاه و مقررات معافیت‌گروهی، معیارهای تخصصی و جایگاه «دانش فنی» را روشن کند (قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴، ۱۳۸۷؛ رهبری، ۱۳۹۵).

دوم، مستندسازی و شفاف‌سازی رویه‌ی کمیسیون ماده‌ی ۱۷ قانون ثبت اختراعات. با توجه به نبود گزارش مدون و علنی از اجرای این ماده، انتشار پایگاه‌داده‌ای از درخواست‌ها و تصمیمات، با رعایت محرمانگی تجاری، می‌تواند شفافیت و امکان ارزیابی تجربی اثربخشی این سازوکار را افزایش دهد (قانون ثبت اختراعات، ۱۳۸۶).

سوم، بررسی امکان توسعه‌ی نظام «مدل‌های کاربردی» برای نوآوری‌های انطباقی داخلی. همان‌طور که در بخش چهارم اشاره شد، استاندارد جهانی و مطلق نوآوری در حق اختراع، نوآوری‌های کم‌هزینه و متناسب با شرایط محلی کشورهای در حال توسعه را که اغلب این استاندارد را برآورده نمی‌کنند، از حمایت رسمی محروم می‌کند. ایجاد نظام مدل کاربردی—با آستانه‌ی پایین‌تر نوآوری و حمایت کوتاه‌مدت‌تر—می‌تواند برای نوآوران داخلی ایرانی که فناوری‌های وارداتی را با شرایط بومی تطبیق می‌دهند، مشوقی مکمل حق اختراع فراهم کند.

چهارم، سرمایه‌گذاری در ظرفیت جذب هم‌زمان با اصلاح حقوقی. ضعف آگاهی از مالکیت فکری، سامانه‌های ثبت و دسترسی به اطلاعات فنی می‌تواند اثر اصلاحات حقوقی را کاهش دهد؛ ظرفیت جذب، یعنی توانایی شناسایی، درک و به‌کارگیری دانش جدید، شرط مکمل رفع موانع حقوقی است. برای ایران، دیجیتالی‌سازی فرایندهای ثبت، آموزش تخصصی صنایع کوچک و متوسط و تسهیل دسترسی به پایگاه‌های اطلاعات حق اختراع می‌تواند در این جهت مؤثر باشد. (,.Burrell et al۲۰۲۳)

۸. نتیجه‌گیری

این پژوهش بررسی کرد که نظام مالکیت فکری، به‌ویژه در چارچوب تریپس، چگونه می‌تواند میان تحریک نوآوری و اشاعه‌ی فناوری به کشورهای در حال توسعه تعادل برقرار کند. یافته‌ها نشان می‌دهند این تعادل بیش از آن‌که با یک قاعده‌ی واحد حاصل شود، به سطح توسعه، نوع فناوری، ظرفیت جذب و نحوه‌ی اجرای حقوق وابسته است.

در پاسخ به پرسش نخست—مهم‌ترین موانع حقوقیِ ناشی از نظام مالکیت فکری در انتقال فناوری—این پژوهش نشان داد که این موانع یکدست نیستند، بلکه شش دسته‌ی متمایز را تشکیل می‌دهند: تمرکز مالکیت اختراعات نزد شماری محدود از بنگاه‌های کشورهای توسعه‌یافته و هزینه‌ی دسترسی ناشی از آن؛ شروط محدودکننده‌ی قراردادهای لیسانس و ابهام مقرراتی داخلی در مهار آن‌ها؛ مسدودشدن نسبی مسیر یادگیری از طریق تقلید برای نوآوری‌های انطباقی («تله‌ی نوآوری»)؛ ضعف ظرفیت جذب، آگاهی و زیرساخت نهادی؛ ضعف اجرای حقوق مالکیت فکری که می‌تواند خود دارندگان فناوری را از انتقال عمیق بازدارد؛ و اختلاف دیدگاه سیاسی میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه درباره‌ی جایگاه مالکیت فکری، به‌ویژه در فناوری‌های زیست‌محیطی.

در پاسخ به پرسش دوم، تریپس در سطح متن ابزارهایی مانند استثنائات ماده‌ی ۳۰، لیسانس اجباری ماده‌ی ۳۱ و ماده‌ی ۳۱ مکرر، کنترل رویه‌های ضدرقابتی ماده‌ی ۴۰ و مقررات ویژه‌ی مواد ۶۵ تا ۶۷ را در اختیار اعضا قرار داده است. در کنار آن‌ها، ادبیات اخیر رویکردهایی مانند تفکیک قاعده‌ی مالکیت از مسئولیت، تجمیع و تعهدنامه‌های داوطلبانه و مدل‌های جایگزین حمایت را مطرح کرده است.

در پاسخ به پرسش سوم، در سطح بین‌المللی تقویت ماده‌ی ۶۶.۲، شفاف‌سازی غرامت لیسانس اجباری، حمایت نهادی از سازوکارهای داوطلبانه و بازاندیشی درباره‌ی فناوری‌های دارای سرمایه‌گذاری عمومی پیشنهاد شد؛ در سطح داخلی نیز تدوین دستورالعمل رقابتی قراردادهای لیسانس، شفاف‌سازی اجرای ماده‌ی ۱۷، بررسی مدل کاربردی و تقویت ظرفیت جذب پیشنهاد شده است.

به‌طور کلی، یافته‌های این پژوهش این دیدگاه را تقویت می‌کنند که رابطه‌ی میان مالکیت فکری و انتقال فناوری را نباید در قالب دوگانه‌ی ساده‌ی «حمایت مفید» در برابر «حمایت مضر» صورت‌بندی کرد. شواهد تجربی بررسی‌شده نشان دادند اثر تقویت حمایت از حق اختراع بر انتقال فناوری، بسته به سطح درآمد کشور مقصد، نوع کانال انتقال (تجارت، لیسانس یا سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی)، و بخش فناورانه، به‌شدت متفاوت است؛ تقویت حمایت می‌تواند برای کشورهای با درآمد متوسط و ظرفیت نوآوری نسبی، انتقال فناوری را تسهیل کند، در حالی‌که برای کمترتوسعه‌یافته‌ترین کشورها تأثیر محسوسی ندارد یا حتی مسیر یادگیری از طریق تقلید را محدود می‌کند. به همین دلیل، سیاست‌گذاری مؤثر در این حوزه مستلزم رویکردی تفکیک‌شده بر اساس زمینه است، نه الگویی یکسان برای همه‌ی کشورها و همه‌ی فناوری‌ها.

این پژوهش به‌دلیل محدودیت دسترسی به داده‌های رسمی و پرونده‌های عملی، به‌ویژه درباره‌ی اجرای سازوکارهای داخلی ایران، عمدتاً بر تحلیل اسنادی و حقوقی استوار است. پژوهش‌های آتی می‌توانند با مصاحبه با بنگاه‌های فناوری‌محور ایرانی یا بررسی پرونده‌های شورای رقابت، یافته‌های اسنادی و راهکارهای پیشنهادی را با شواهد تجربی تکمیل کنند.

منابع

- جعفرزاده، میرقاسم؛ رهبری، ابراهیم. (۱۳۹۱). «تحلیل رقابتی تحدیدات ممنوع در قراردادهای لیسانس فناوری». فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال اول، شماره ۱، صص. ۶۵–۱۰۴.
- رهبری، ابراهیم. (۱۳۹۵). «بررسی قواعد رقابتی ناظر به دانش فنی: مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، اتحادیه اروپا و آمریکا». فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۶، شماره ۲، صص. ۲۲۵–۲۴۴.
- شاه‌حسینی، سمیه؛ وصفی اسفستانی، شهرام؛ ناصرزاده، سمیه. (۱۳۹۶). «ارزیابی نقش حمایت از حقوق مالکیت فکری در رشد اقتصادی: مطالعه موردی **TRIPS**». پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۸۴، صص. ۶۵–۹۲
- قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل‌وچهارم (۴۴) قانون اساسی، مصوب ۱۳۸۷، با اصلاحات بعدی.
- قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری، مصوب ۱۳۸۶/۸/۷ مجلس شورای اسلامی، با اصلاحات بعدی
- شیروی، عبدالحسین و شاه حسینی، عطیه. (۱۴۰۱). سازوکارهای حقوق مالکیت فکری در رفع موانع انتقال فناوری دوستدار محیط زیست به کشورهای در حال توسعه .*تعالی حقوق*، (۳)۸، صص. ۲۵۹-۲۹۳
- Burrell, R., Jee, S. J., Hötte, K., & Ring, C. (۲۰۲۳). Intellectual property rights, climate technology transfer and innovation in developing countries. INET Oxford Working Paper No. ۲۰۲۳-۱٤.
- Hall, B. H. (۲۰۱٤). Does patent protection help or hinder technology transfer? In S. Ahn, B. H. Hall, & K. Lee (Eds.), Intellectual property for economic development (Chapter ۲, pp. ۱۱–۳۲). Edward Elgar Publishing.
- Tundang, R. E. (۲۰۲٥). Aligning climate needs and intellectual property: An entitlement-based framework for green technology transfer. Journal of International Economic Law, ۲۸(۳), ٤٤۱–٤٥۹. https://doi.org/۱۰,۱۰۹۳/jiel/jgaf۰۳۰
- Venkataraman, P., & Muthukumar, E. (۲۰۲٦). Patent strategies for sustainable technologies in the green economy. International Journal of Integrated Research and Practice (IJIRP), ۲(٦), ۱–۱۳.
- World Intellectual Property Organization (WIPO). (۲۰۲٦). World intellectual property report ۲۰۲٦: Technology on the move. Geneva: WIPO.
- World Trade Organization. (۱۹۹٤). Agreement on trade-related aspects of intellectual property rights (TRIPS), Annex ۱C of the Marrakesh Agreement Establishing the World Trade Organization.
- World Trade Organization. (۲۰۰۱). Declaration on the TRIPS agreement and public health. Adopted at the Fourth WTO Ministerial Conference, Doha, ۱٤ November ۲۰۰۱.
- World Trade Organization. (۲۰۰۳). Implementation of paragraph ٦ of the Doha Declaration on the TRIPS Agreement and public health (WT/L/٥٤۰).
- World Trade Organization. (۲۰۰٥). Protocol amending the TRIPS agreement. Adopted ٦ December ۲۰۰٥; entered into force ۲۳ January ۲۰۱۷.